

گزارشی از انقلاب مشروطه ایران

(رویدادهای تبریز)

ترجمه زیر گزارشی است
از سروان آنژی نیور فرانسوی
که از طرف کمیته آسیائی فرانسه
مأموریت داشته است از نزدیک
شاهد انقلاب ایران باشد. این
افسرفرانسوی از ۱۴ سپتامبر
الی ششم اکتبر ۱۹۰۸ (۱۷ شعبان
- ۲۲ سنبله الی ۱۰ رمضان
۱۳۲۶-۱۳ میزان ۱۲۷۸) یعنی
مدت بیست و چند روز شخصاً
ناظر و شاهد وقایع آذربایجان
بوده و روز بروز اتفاقات را یاد
داشت و در ۱۹ اکتبر (۲۳ رمضان
- ۲۶ میزان) گزارش نموده
است و اطلاعات مربوطه به قبل
از ۱۴ سپتامبر راهم از قونسول
فرانسه در تبریز دریافت داشته
و با توجه به روحیه مشروطه

از

سرینت یحیی شهیدی

(فوق لیسانسیه در جغرافی)

خواهان و وضعیت طرفداران استبداد و همچنین نظریه دول مداخله کننده عقاید خود را هم بطور صریح گزارش کرده است که دانستن آن برای خوانندگان محترم مجله بررسی های تاریخی بی فایده نخواهد بود.

در ترجمه این سند، چون شرح مشهودات شخصی است که خود در صحنه وقایع حضور داشته و حوادث را از نزدیک برای العین دیده، سعی شده است مطالب کما هو حقه بفارسی برگردانده شود تا مورد استفاده دانش پژوهان قرار گیرد. اصل این گزارش که سفیر فرانسه در ایران عین آنرا بوزارت خارجه دولت فرانسه ارسال داشته در آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه میباشد و عکس آن در بایگانی اسناد عکسی کمیته تاریخ نظامی ستاد بزرگ ارتشتاران موجود است و اینک برای اولین بار است که بفارسی ترجمه میشود.

از سروان توپخانه آنژی نیور Angineur شماره ۱۰۴-رت

به آقای ریموند لو کنت وزیر مختار دولت فرانسه در ایران
تهران ۱۹ اکتبر ۱۹۰۸ (۲۲ رمضان ۱۳۲۶)

آقای وزیر مختار. حسب الامر افتخار دارم گزارش حاضر را که مربوط بوقایع تبریز میباشد و من خود شاهد قسمتی از آن بودم بعرض برسانم. تبریز مدت زمان نیست که مرکز اصلی تجمع افکار ترقیخواهان ایران میباشد، زبان قسمت اعظم این شهر ترکی^۱ و مذهب آنها اسلام (شیعه) است که در حفظ اصول عقاید خود پای بند و سختگیر هستند. ساکنین این سرزمین قوی البنیه و از نظر نیروی جسمانی قوی تر از مردمان سایر ایالات شاهنشاهی ایران میباشد. از میان عللی که موجب پیدایش نهضت سیاسی گردیده میبایستی بچند موضوع توجه نمود:

۱- وجود حس نفرت به شاه (منظور مظفرالدین شاه است) که دریافت

۱- باید توجه داشت که زبان مردم آذربایجان ترکی نیست بلکه ترکیی از زبان های آذدی فارسی و ترکی میباشد. مترجم

مالیات، مطالبه خراج و همچنین رشوه و ارتشاء باعث آن شده است و این نفرت در تمام آذربایجان از موقعی که شاه بعنوان ولایت عهد در این خطه حکومت میکرد ایجاد گردیده است.

۲- همسایگی باققاز که در زمان حاضروضع مغشوشی دارد.

در ماه ژوئن ۲ مردم مراقب حوادثی که در تهران اتفاق میفتاد بودند و در ۱۴ ژوئن (۱۳-۱۳۲۶) انجمن ایالتی^۳ در حالیکه میدانست مجلس شورای ملی در معرض تهدید قرار گرفته شروع به ثبت اسامی سربازان داوطلب نمود و همین سربازان بودند که هسته اصلی قوای مشروطه خواهان را تشکیل دادند. از بین داوطلبان مذکور دو نفر به اسامی ستارخان و باقرخان بواسطه کاردانی و لیاقت خود بیشتر از سایرین خود نمائی کرده و مشهور شدند. این دو نفر در دسته نظامیانی که توسط انجمن ایالتی تشکیل شده بود خدمت میکردند و اولین سربازانی بودند که برضد استبداد قیام کردند و بالاخره یکصد و سی و مرد جنگی تحت فرمان ستارخان و باقرخان بطرف تهران حرکت کردند ولی آنها دو روز بیشتر راه نرفته بودند که متوجه شدند از عزیمت به تهران نتیجه ای بدست نخواهند آورد و ناگزیر به تبریز مراجعت کردند.

یک موضوع را بایستی در مورد این دو نفر گفت. آنها بزودی نقش مهمی را در نهضت آزادیخواهی اجرا خواهند کرد.

ستارخان مردی ۳۵ ساله از اهالی قرچه داغ^۴ باهوش، پر قدرت، کم سواد و از نیروئی خستگی ناپذیر برخوردار میباشد و همین خصال او را از همشهری های خودش کاملاً متمایز ساخته است، شغل او خرید و فروش اسب بود و ضمناً

۲- اغلب اخباریکه قبل از ورود من (۱۴ سپتامبر) اتفاق افتاده از هتیه نایب کنسول فرانسه در تبریز گرفته شده است. نویسنده

۳- انجمن ایالتی در حاکم نشین هرابالت تشکیل میگردد. انجمن ولایتی در حاکم نشین هر ولایت تشکیل میشود. انجمن عادی یا مجمع سیاسی بدون برنامه قبلی دوماهات تشکیل میگردد. نویسنده

۴- قرچه داغ ناحیه ایست کوهستانی در جنوب رودخانه ارس. نویسنده

حاکم تبریز را در مورد تعقیب راهزنانیکه تا کنون بدام نیفتاده بودند همراهی میکرد و سپس شخصاً عمل تعقیب راهزنان را به عهده گرفت و در اینکار هم موفق شد. او خود را کاملاً صحیح‌العمل و پاک معرفی کرده که در ایران کمتر نظیر دارد. هنگامیکه سربازان را برای دفاع از آزادی جمع‌آوری میکرد، عبارت زیر را که در ایران غیر مأنوس بود برای يك يك آنها بیان داشت، او گفت:

«اگر منظور شما از داوطلب شدن، غارت و چپاول است باید از همین جا و حالا برگردید، من بمردانی جز مدافعین راه آزادی نیازی ندارم» برای اینکه اطمینان خاطر بیشتری داشته باشد آنان را وادار نمود تا به قرآن قسم یاد کنند که مبادرت بغارت نخواهند نمود. در حقیقت ستارخان بمقصود رسید. زیرا همراهان او نه غارت کردند و نه اختلافی بین آنها ایجاد شد و ستارخان با اتخاذ این روش ثابت نمود که واجد تمام خصائل يك فرمانده میباشد.

باقر خان مردی است باهوش، آرام، خونسرد و مصمم، در نظر طرفدارانش دارای وقار مخصوصی میباشد شغل اصلی او بنائی است و سواد ندارد. از اواسط ماه ژوئن در شهر تبریز همه جا صحبت از فدائی (مشروطه‌خواهان) بود بغیر از محله دوجی که از شاه طرفداری میکرد، و در محله مجاور به اسمی سرخاب و شیشکلان که مدتی در حال شك و تردید بودند و بالاخره در صف طرفداران شاه در آمدند و بالاخره محله قره ملک که در اتخاذ تصمیم مردد بودند. طرفداران شاه عبارتند از:

۱ - سید میر هاشم که قبلاً طرفدار جدی و سرسخت مشروطه بود ولی پس از مراجعت از تهران تغییر عقیده داده است که محققاً این تغییر عقیده او نتیجه تطمیع میباشد.

۲ - مجتهد بزرگ شهر حاجی میرزا حسن آقا که انجمن اسلامی وانجمن اورتودو کس را تشکیل داد، این دو انجمن با انجمن های کوچک نواحی و انجمن ایالتی که طرفدار مشروطه بودند مخالفت میکردند.

با وجودیکه مجتهدین کربلا و نجف مخالفت خود را بر علیه اقدام شاه اعلام کرده و فتوای جهاد داده بودند مع الوصف حاجی میرزا حسن آقا مجتهد در تبریز تعدادی از ملاها را که با وفادار بودند دور خود جمع کرده و با مشروطه خواهان مخالفت مینمود. تعدادی از ملاها نیز با فدائیان همکاری داشته و از مشروطه طرفداری میکردند و من دیدم که از ۲۰ نفر عضو انجمن ایالتی دو نفر از ملاها بودند.

سران فدائی که تحریک شده بودند در ۱۹ ژوئن (۱۸ ج ۱-۱۳۲۶) در صدد قتل میر هاشم برمیآیند و در ۲۱ ژوئن (۲۰ ج ۱-۱۳۲۶) یک بمب به منزل حاجی میرزا حسن آقا مجتهد انداختند و کسی که این کار را کرده بود در محله دوجی مورد سیاست قرار گرفت. میر هاشم طرفداران خود را به تلگرافخانه که جلسه مشروطه خواهان در آنجا تشکیل شده بود فرستاد و طرفداران او یکی از مشروطه خواهان را هنگام نطق هدف گلوله قرار داده و مجروح کردند.

در ۲۲ ژوئن (۲۱ ج ۱-۱۳۲۶) مخبر السلطنه حکمران تبریز که طرفدار فدائیان بود دستور انحلال انجمن اسلامی را صادر کرد، انجمن (ایالتی) طرفداران انجمن اسلامی را به ترور تهدید نمود. شب هنگام شیپورها بصدا درآمدند و شروع جنگ جدیدی را اعلام داشتند.

در ۲۳ ژوئن بازار بسته شد و تیراندازی شروع گردید. مخبر السلطنه حاکم تبریز بیهوده تلاش میکرد که میان طرفین سازش دهد او از فدائیان خواست که انجمن های کوچک خود را منحل کنند و همچنین از طرفداران پادشاه انحلال انجمن اسلامی را خواستار گردید، فدائیان انجمن های کوچک را منحل نمودند ولی طرفداران شاه از انحلال انجمن اسلامی خودداری کردند. در خلال این وقایع خبر بمباران مجلس از تهران رسید، این خبر فدائیان را جری کرد و آنها را علیه روسها برانگیخت.

شاه چند واحد از سربازان مرند و قرچه داغ را تحت فرماندهی شجاع نظام و ضرغام و فرامرزان به تبریز اعزام کرد و آنها در محله دوجی مستقر شدند.

حاجی میرزا حسن آقا مجتهد بزرگ شهر عزل اجلال الملك رئیس پلیس را خواستار گردید و پیشنهاد نمود که شجاع السلطنه بجای او منصوب شود ولی مورد موافقت حاکم قرار نگرفت تا اینکه وقایع مختلفی سبب انحلال واحد پلیس شد. میرهاشم تلگرافی عزل مخیر السلطنه را که مورد سوء ظن طرفداران شاه بود از تهران خواست. شاه تلگرافی دستور اعزام بصیر السلطنه رئیس انجمن و همچنین چند نفر از رؤسای مشروطه خواهان را به تهران صادر نمود و آنها هم به قونسولگری روسیه پناهنده شدند و قونسول هم به آنها پناه داد.

در همین زمان فدائیان تحت رهبری ستارخان با جدیت، سازمان داده و مجهز میشدند تعداد سربازان دولتی هم بسرعت روبه فزونی بود. آنها در تمام راههای نفوذی شهر و اطراف محله دوجی بساختن موانع و ایجاد سنگر های مزغله دار و ممرضس پرداختند در حالیکه ارك (برج و باروی شهر) بوضعیت خود باقی ماند و هنگامیکه ارك به اشغال سربازان در آمد ذخیره قابل توجهی از تفنگهای بردان Berdan مارتینی Martini و رندل Werndl (۲۵۰۰) و مقداری فشنگ و باروت بدست آنها افتاد و ۱۲ دستگاه توپ^۵ گرفتند.

ستارخان فرمانده بلامنازع دفاع شد، ستاد فرماندهی خود را در محله امیرخیزی مجاور استحكامات دفاعی خویش پشت خط آتش انتخاب نمود و از آنجا با تمام مراکز تحت فرماندهی خود بوسیله تلفن ارتباط داشت. باقرخان در محله خیابان مستقر گردید. در این محله واقعه جالبی اتفاق افتاد که ذکر آن ضروری است:

روزی سر کنسول روس با اتفاق اسکورت قزاق خود بقصد محله دوجی از آنجا میگذشت، یک گاری پراز جعبه های فشنگ در پی او بود. باقرخان مشکوک و پیش خود فکر کرد که ممکن است فشنگها را برای طرفداران شاه ببرد لذا دستور توقف او را صادر کرد. سر کنسول اعلام کرد که فشنگها

۵- پس از این واقعه فدائیان کارخانه ای برای ساختن فشنگ احداث نمودند و فشنگها را در محفظه ای

مخصوص نگاهداری میکردند. نویسنده

برای مصرف قزاقها است ولی باقرخان مانع حمل فشنگها شد و کنسول را مجبور کرد آنها را عودت دهد.

در ۲۸ ژوئن (۲۷ ج ۱ - ۱۳۲۶) بیوک خان فرزند رحیم خان قبل از پدر خود وارد تبریز شده و سواران او وارد محله باغ میشه شده و آنجا را غارت کردند و این عمل سبب بهت و حیرت مشروطه خواهان گردید، کنسول روس بفرکراستفاده از این موقعیت افتاد و شروع به فعالیت کرد تا بین طرفین سازش برقرار نماید، او از فدائیان خواست که اسلحه خود را بزمین بگذارند و از طرف دولت ایران قول تأمین به آنها داد. ستارخان این تقاضا را رد کرد ولی باقرخان قبول نمود و بعلاamt اطاعت دو پرچم روسیه را که کنسول به او داده بود در محله خیابان برافراشت کنسول روس یکدستگاه توپ به بیوک خان واگذار کرد.

در ۳۰ ژوئن (۲۹ ج ۱ - ۱۳۲۶) طرفداران شاه وارد بازار شده آنجا را غارت و سپس خراب کردند. ترس به مشروطه خواهان مستولی شد، مخبرالسلطنه مورد غضب قرار گرفت و به تهران احضار شد، او هم در کنسولگری فرانسه متحصن گردید. آقای ت له M. Teillet از کنسول روس قول گرفت که از مخبرالسلطنه حمایت کند و سپس مخبرالسلطنه هم از کنسولگری خارج گردید. روزهای بعد چون طرفداران شاه تمام قسمتهای شهر را در تصرف داشتند فدائیان جرأت مقاومت نیافتند.

موقعیت وخیم بنظر میرسید. خارجیان مقیم تبریز از ترس اینکه مبادا مورد آزار طرفداران شاه قرار گیرند پرچم دولت مطبوع خود را برافراشتند. ایرانیان با مشاهده پرچمهای خارجیان وحشت زده شده، در سردر منازل خود پرچمهای سفید نصب نمودند.

بزودی در تمام شهر بیرقهای سفید برافراشته شد. سواران طرفدار شاه بهرطرف میتاختند، تسلیم شهر تبریز عملی انجام یافته بنظر میرسید و تنها

محلّه امیرخیزی مقاومت میکرد . ستارخان نیز در حال مقاومت بود ، بغیر از ۱۴ نفر بقیه فدائیان او کشته شده بودند ، اودر این موقعیت خطرناک سوار براسب شد و باتفاق ۱۴ نفر فدائیان مذکور که او را همراهی میکردند در شهر بگردش در آمدند ، او فریاد میکرد : این پرچمهای سفید چیست ؟ آیا میخواهید تسلیم شوید ؟ آنها را پائین بیاورید . »

پرچمهای سفید یکی پس از دیگری از جلو چشم او نا پدید میشدند . او نیروئی مجدد به جنگجویان بخشید ، همه اسلحه بدست گرفتند ، ستارخان یکی از افسران را مأمور نمود قسمتی از اراک را که در تصرف طرفداران شاه نبود اشغال نماید .

این وقایع در اوایل ژوئیه اتفاق افتاد و آرامش موقتی برقرار شد . در ۱۳ ژوئیه - ۱۳ ج ۲ - ۱۳۲۶ رحیم خان در راه عزیمت به قرچه داغ وارد تبریز گردید ، ابتدا در محلّه صاحب دیوان و سپس در باغشی مال استقرار یافت و یک اراده توپ جهت بمباران امیرخیزی به محلّه دوچی فرستاد .

در ۱۴ ژوئیه (۱۴ ج ۲ - ۱۳۲۶) جنگ شدیدی آغاز شد که چهار روز طول کشید ولی رحیم خان در تمام حملات خود شکست خورد و شکست او سبب دلگرمی فدائیان گردید بقسمی که باقرخان محلّه خیابان را مجدداً بتصرف آورد و تعداد جنگجویان او بیشتر از سابق شدند .

در ۱۷ ژوئیه (۱۷ ج ۲ - ۱۳۲۶) یکی از ملاها در مسجد بیکر بیگی که معمولاً مشروطه خواهان در آنجا اجتماع میکردند اعلان جهاد داد . قریب یکصد نفر که بر اثر نطق ملای مذکور تحریک شده بودند بسمت محلّه باغشی مال روانه شده و رحیم خان با فریاد یاالله آنها فرار کرد و غنیمت قابل توجهی

۶- رحیم خان یکی از راهزنان میباشد که ده سال پیش بمرک محکوم شد و او را مقابل توپ قرار دادند. او با پرداخت مبلغی پول به توپچی زندگی خود را خرید بدین طریق که توپ رابه نزدیک او نشانه گیری کند. سال گذشته برای عمل خلافتی که انجام داده بود در تهران زندانی شد، شاه او را به توصیه دولت روس از زندان آزاد کرد تا چند نفر لرجه داغی را که موجب قتل يك افسر و دو سرباز روسیه شده بودند دستگیر نماید. او ابتدا وارد تبریز گردید و تعدادی سوار نظام و دو توپ به کمک انجمن (اسلامی) فرستاد. نویسنده

بانضمام ۱۴ اراده توپ از خود بجا گذاشت و او شهر را از طرف مشرق دور زده و به محله دوجی پناه برد .

در روزهای ۲۰ تا ۲۴ ژوئیه (۲۰ تا ۲۴ ج ۲-۱۳۲۶) جنگهای دیگری در حوالی محله دوجی اتفاق افتاد که همه منجر به ناکامی طرفداران شاه گردید . روزهای بعد در آرامش گذشت .

مقارن این احوال خبر برقراری حکومت مشروطه در عثمانی به تبریز رسید و اثر زیادی در روحیه و افکار فدائیان نمود . بطوریکه از آن هنگام به بعد فدائیان بر تقاضاهای خود افزودند و این درخواست فقط استدعای عفو و یا اعطای حکومت مشروطه نبود بلکه خواستار شدند مجلس شورایی ملی قبل از آنکه آنها اسلحه را بزمین بگذارند تشکیل گردد^۷ .

روزهای ۹ و ۸ اوت (۱۰ و ۹ رجب ۱۳۲۶) جنگ سختی بین طرفین واقع شد ، در ابتدا برتری با طرفداران شاه بود ، آنها مقر ستارخان را در محاصره داشتند و در یک لحظه بحرانی ستارخان نزدیک بود گرفتار شود .

در ۱۸ اوت (۱۹ رجب ۱۳۲۶) شاهزاده عین الدوله در مقام حکمران آذربایجان وارد شهرستان تبریز شد و در محله صاحب‌الدیوان مستقر گردید . لشکریان او قریب ۸۳۰۰۰ نفر بودند (سرباز و بختیاری) و تحت فرماندهی ناصر السلطنه قرار داشتند و در صاحب‌الدیوانی چادر زدند . شاهزاده عین الدوله سعی کرد با در نظر گرفتن جوانب کار نظریات طرفین را برای سازش بهم نزدیک کند . لشکریان تحت فرماندهی او تا تاریخ ۲۵ سپتامبر (۲۸ شعبان ۱۳۲۶) وارد عملیات نشده و فعالیتی نداشتند . در آن تاریخ با یک حمله سریع زمین مجاور محل استقرار خود را اشغال کردند . ستارخان از نظر حفظ موقعیت و شخصیت خود اعلام کرد که او یک نفر بی‌اغی نیست و هر گز به

۷- ازان تاریخ ببعده کنسول عثمانی آشکارا از مشروطه خواهان حمایت میکرد و به آنها وعده پشتیبانی دولت متبوع خود را میداد . نویسنده

۸- در تعداد سربازان خیلی اغراق شده است . من چادرهای محله صاحب‌دیوان را شمردم ۳۰۰ چادر بودند و میتوان برای هر چادر ۱۰ نفر بحساب آورد . نویسنده

حمله مبادرت نخواهد کرد و فقط از امکانات خود برای دفاع استفاده میکند وقتی که من اردوی شاه را دیدم متوجه شدم که صدمرد جنگی قادر است ترس و وحشت عظیمی در بین آنان ایجاد نماید .

شاه ارتش جدیدی از کردها و سوار نظام ایلات در نواحی ماکو ترتیب داد ، پیش قراولان این ارتش کردها بودند که در ۳ سپتامبر (۶ شعبان ۱۳۲۶) در حوالی تبریز ظاهر شدند ولی توسط فدائیان مجبور بعقب نشینی گردیدند در ۴ سپتامبر آقای استیونس ژراند کنسول انگلیس ابتکار مذاکرات صلح را با فدائیان بدست گرفت ، یکی از مشروطه خواهان داوطلب شد که برود و در مورد شرایط متار که جنگ با عین الدوله مذاکره کند ، کنسول روس نیز موافقت خود را با شرکت در این مذاکرات اعلام داشت . در تمام حالات ، کنسول روس ، بر حسب عادت ، مایل بود موضوعات را به تنهایی فیصله دهد ، طرز رفتار او چنین بود که گوئی از جانب کلیه دول اروپائی نمایندگی دارد و در همه حال از شاه طرفداری میکرد . رفتارش کاملاً مستبدانه بود و در نتیجه آنچه از اینگونه رفتار نصیب روسیه شد حس نفرت و سرزنش مشروطه خواهان مییابد .

در ۹ سپتامبر (۱۲ شعبان ۱۳۲۶) ۱۵۰۰ نفر سرباز ماکوئی با پنج اراده توپ بفرماندهی سالار ماکوئی به تبریز حمله نمودند ولی در ۱۰ سپتامبر بابر جای گذاشتن یکصد کشته عقب نشستند و بغير از تعدادی سرباز کرد که در خارج قره ملک مستقر شدند بقیه بدون اینکه از طرف فدائیان تعقیب شوند تا هرند که ۷۰ کیلومتر با تبریز فاصله دارد عقب نشینی کردند و معلوم نیست اگر این عده مورد تعقیب قرار میگرفتند تا کجا عقب می نشستند ؟

من هنگامی که از تفلیس به تبریز می آمدم در مدت ۱۳ روز اقامت در مرند شاهد وضع رقت بار این سربازان بودم و از مشاهده آنان حالت رقت بمن دست داد ،

این عده را با وعده و وعید و بدست آوردن غنائم جنگی به تبریز آورده بودند و وقتی که امید آنها از غارت و چپاول و بدست آوردن غنائم جنگی قطع شد سراز اطاعت باززده و حاضر نشدند حتی يك قدم برخلاف میل خود بردارند و با آنکه گوش چهار نفر از آنها را که از خدمت شانه خالی میکردند بریده بودند باز نتیجه ای حاصل نگردید ، بالاخره قسمت اعظم این عده پراکنده شدند و امروز در حوالی سلماس و خوی به دزدی و غارت مشغولند .
 قریب ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر نیز به قره ملک مراجعت کردند .

در ۱۴ سپتامبر (۱۷ شعبان ۱۳۲۶) وارد تبریز شدم بین راه آثاری را که کردها از خود باقی گذارده بودند دیدم ، دهات سیلان غارت و خراب شده بود و ۶۰ مرد بدون دفاع را در آنجا کشته و ۹۰ نفر را به اسارت برده بودند که از سرنوشت آنان کسی اطلاع نداشت ، ده نفر بشدت مجروح بودند و پرستاری نبود تا از آنها نگهداری کند و من دارو هائیکه همراه داشتم به آنها دادم ، پنج دهکده مجاور هم دچار همین سرنوشت بودند .

در اطراف محله دوچی ، شبها تیراندازی ادامه داشت و روزها به تناوب شنیده میشد و گاهی هم صدای شلیک توپ بگوش میرسید . فدائیان از بالای اركروی محله دوچی تیراندازی میکردند و مخصوصاً انجمن اسلامیه را هدف قرار میدادند .

در ۲۱ سپتامبر (۲۴ شعبان ۱۳۲۶) شاهزاده عین الدوله ، تصمیم گرفت که شخصاً برای ختم غائله اقدام کند و آخرین شرایط خود را بدین شرح به اطلاع رسانید :

- ۱- یاغیان میبایستی اسحله خود را بزمین بگذارند .
- ۲- شاه وعده داده است که با تشکیل جلسات پارلمان موافقت کند و چنانچه مقاومت ادامه پیدا کند نمایندگان آذربایجان در مجلس راه نخواهند یافت

شاهزاده دستورات مزبور را ضمن اعلام يك اولتیماتوم چهل و هشت ساعته صادر کرد ولی انجمن ایالتی شرایط مذکور را نپذیرفت و فدائیان میگفتند که ابتدا مجلس باید تشکیل شود و سپس آنها اسلحه را بزمین خواهند گذاشت و فعالیت‌های ژنرال کنسول روس هم برای ایجاد سازش بی‌فایده بود.

در ۲۴ سپتامبر (۲۷ شعبان ۱۳۲۶) باز جنگ شروع شد و برای اولین مرتبه قشون صاحب‌دیوان وارد نبرد گردید. يك قسمت بطرف محله مارالان و يك قسمت بطرف دوجی اعزام گردیدند، دو روز بدون اخذ نتیجه یکدیگر را بگلوله بستند و در روز ۲۶ سپتامبر (۲۹ شعبان ۱۳۲۶) تیراندازی تخفیف پیدا کرد ولی در شب باز شدت یافت. قشون شاهی پل رودخانه آجی‌چای را تصرف کرد ولی چون رودخانه در همه جا توسط پیاده‌نظام قابل عبور بود توفیقی نیافتند.

روزهای بعد تیراندازی بطور متناوب ادامه داشت و در شب شدت می‌یافت. شورشیان بیانیه‌ای بزبان‌های فارسی و فرانسه خطاب به ملل متمدن جهان، خطاب به انسانیت، خطاب به جنگجویان راه آزادی و حقیقت منتشر کردند.

در ۲۸ سپتامبر (۱۱ رمضان ۱۳۲۶) کنسول روس مبادرت به اقدامی جدید نمود و به فدائیان پیشنهاد کرد که درخواست ترك مخاصمه نمایند ولی ستارخان نپذیرفت و از کنسول روس خواست که به شاهزاده بگوید که فدائیان درخواست ترك مخاصمه نمیکنند و ضمناً هرگز مبادرت به حمله نخواهند کرد و اقدامی جز برای دفاع از خود انجام نخواهند داد. اگر طرفداران شاه شلیک نکنند او هم تیراندازی نخواهد کرد ولی چنانچه تیراندازی بشود گلوله را با گلوله پاسخ خواهد داد.

۹- کنسول روس برای ترك مخاصمه مجدداً مذاکرات را از سر گرفت و به انجمن ایالتی اطلاع داد که شاه تلگرافی وعده تشکیل پارلمان داده است. انجمن این وعده را بوج دانسته و اعلام کرد که اگر شاه پیشنهادی به انجمن بکند بشرطی مورد توجه انجمن قرار خواهد گرفت که مستقیماً ابلاغ شود و انجمن میانجیگری یکطرفه خارجی را قبول ندارد. نویسنده

در دوم اکتبر پست روسیه در سمت مرند مورد دستبرد قرار گرفت و دو نفر قزاق روس خلع سلاح شدند
 در سوم اکتبر (۶ رمضان ۱۲۳۶) اطلاع حاصل شد که سپهدار استعفا کرده است و نمیدانم بچه علت بین او با عین الدوله بهم خورده بود .
 در این روزها شاهزاده اعلام نمود که تبریز را به زور خواهد گرفت و تصمیم میگیرد با ایجاد قحطی در شهر فدائیان را مجبور به تسلیم نماید .
 از آن موقع به بعد قیمت اجناس بیشتر از دو برابر ترقی کرد و نان از همه چیز کمیاب تر بود . چون برای شاهزاده مقدور نبود شهر را از همه طرف محاصره نماید لذا پادگانهای در دهات مجاور مستقر کرد و به آنها مأموریت داد که از حمل آذوقه برای محاصره شدگان جلوگیری نمایند .

در ۶ اکتبر اطلاع حاصل شد که شاهزاده احضار گردیده و من با توجه به اینکه ختم غائله قریب الوقوع است تصمیم گرفتم که تبریز را ترك کنم لذا در ۷ اکتبر از تبریز عازم جلفا شدم تا از راه باکو - رشت به تهران بروم و من از وقایع بعدی در تهران اطلاع حاصل کردم . عزیمت شاهزاده عین الدوله و شکست لشکریان او ، متفرق شدن سربازان که برای خودارزشی قائل نبودند ، فرار رحیم خان و شجاع نظام ، تخلیه محله دوجی و قره ملک همه از فتح کامل ستارخان حکایت میکرد و اینک برای خاتمه مطلب چند نکته را یاد آور میشویم:
 چه کسی به تبریز حکومت میکرد ؟ انجمن ایالتی یا ستارخان ؟

این موضوع چندان روشن نیست ، واضح است که انجمن و ستارخان با توافق هم پیشروی میکردند . واضح است که دستورات از يك کمیته مخفی صادر میشد و ستارخان جزو آن کمیته بوده است .

دو اثر دولتی دیگر وجود خارجی نداشتند و تشکیلات آنها بهم ریخته شده بود ، فقط اداره پست توانسته بود موقعیت خود را حفظ کرده و بخوبی انجام وظیفه نماید . مردم از این وقایع رنج می بردند مخصوصاً تجار که از سه ماه قبل وضع بازار فلج شده و کار آنها مختل شده بود .

تعداد کثیری مصمم بودند که تا حد امکان مقاومت نمایند. وجهه ستارخان بین مردم خیلی خوب بود و وقایع روزهای اخیر به ازدیاد این وجهه کمک شایانی کرد.

در اینجا بدنیمست بدانیم قوای ستارخان که معادل ۴۰۰۰ تحت السلاح تخمین زده اند چگونه تدارک میشد. ستارخان بمن گفت که در مواقع لزوم قادر است ۱۰ هزار نفر سرباز تحت السلاح داشته باشد. انجمن ایالتی با وضع دریافت مالیات. پایه های کار را استوار مینمود و بعنوان مالیات و خراج مبلغ ثابتی برای تجار معین کرد و همه مجبور بودند مبلغ معین شده را بپردازند. ایرانیان مقیم قسطنطنیه که با کمیته جوان ترکها ارتباط داشتند ۱۵۰۰ فرانک بنام تاجران و پائی برای انجمن به تبریز حواله نمودند و در نتیجه حقوق سربازان در موقع معین پرداخت میشد و هر سرباز روزانه دو قران (یک فرانک) حقوق دریافت مینمود.

برای سربازان، محلی بنام سربازخانه وجود نداشت، سربازان در منازل خود سکونت داشتند و شخصاً خود را تدارک مینمودند. فقدان افسر و درجه دار نیز از نواقص این نیرو بود، و من خود تعدادی از پادگانها را که در شهر مستقر بودند و فرمانده نداشتند دیدم. چند نفر قفقازی و گرجی بنام افسر (اگر بتوان آنها را افسر نامید) در قشون ستارخان در تبریز خدمت میکردند و من یکی از آنها را دیدم که در ستاد ستارخان مشغول خدمت بود.

در شروع ماه سپتامبر (ماه شعبان) من ناظر ورود ۶۰ نفر قره باغی^{۱۰} بودم و میگفتند که ۳۰۰ نفر هم در راه هستند و بعداً وارد خواهند شد. بسختی میتوان به این افراد کلمه نظامی اطلاق نمود ولی همین افراد کمتر از سایر افرادی که در سایر نقاط ایران بنام ارتش ناهیده میشوند نیستند^{۱۱}، خاصه که فرماندهی چون ستارخان که همانند او محققاً در ایران وجود ندارد بر آنها فرماندهی میکند.

۱۰- قره باغ سلسله جبالی است در شمال رود ارس که قلمرو دولت روسیه است. نویسنده

۱۱- بغیر از قزاق های ایرانی که جمعاً قریب ۲۰۰۰ نفر میباشد، امکان ندارد تعداد زیادی را به تبریز اعزام دارند. نویسنده

موفقیت فدائیان را با تقریب نزدیک به یقین می توانستم پیش بینی کنم، ولی فکر نمی کردم که طرفداران شاه به این زودی شکست بخورند بلکه تصور میکردم که زمستان، افراد صاحب دیوان را که در شرف متلاشی شدن بودند و ادار خواهد کرد از پناهگاه خود خارج شده و هزیمت یابند و هزیمت آنان طبعاً باعث تفرقه و شکست مدافعان دوچی و قرا ملک خواهد شد. بهر حال اوضاع بنحویست که یک هزار مرد جنگی میتواند در حال حاضر بایک حمله ناگهانی تبریز را تصرف در آورد. زمستان هم مشکلات غلبه بر تبریز را زیادتر می کند. پس مسئله تبریز چگونه بایستی حل شود؟

بنظر من سه راه حل وجود دارد :

۱- حل موضوع از طریق یک اقدام بزرگ سیاسی با وساطت روسیه، ولی این وساطت ظن طرفداران مشروطیت را با توجه به طرفداری او از شاه زیادتر میکند و سبب تحریک فدائیان میشود و روسیه با درگیری که فعلاً در قفقاز دارد مایل نیست گرفتاری جدیدی برای خود در ایران پیدا کند.

۲- صرف نظر کردن شاه از تبریز و قسمتی از آذربایجان که این اقدام کمتر مورد توجه است.

۳- شاه ایران مانند سلطان عثمانی با نظرا غماض به فدائیان نگاه کند و عقیده من بر این است که چنانچه غائله بدین نحو خاتمه یابد عملی تر خواهد بود، مقام و منزلت شاه نیز محفوظ میماند.

اما بطور یقین انجمن هیچگونه اعتمادی به وعده و وعید شاه ندارد؛ زیرا فدائیان تصور میکنند اگر اسلحه را زمین بگذارند شاه بعهده و پیمان خود عمل نکرده و بسختی از آنان انتقام میگیرد و بعلاوه ستارخان روزی با لحنی که حاکی از تصمیم قاطع او بود بمن گفت:

«آنچه که مورد نظر ما است خاتمه رژیم استبداد و ستمکاری، یعنی بوجود آوردن قوانین، آزادی و مشروطیت است که تنهاراه مطمئن نجات میهن میباشد، و ما مصمم هستیم که در این راه جان خود را فدا کنیم. من چهار هزار سرباز

تحت السلاح دارم و چنانچه مایل باشم قادرم آنها را به ده هزار افزایش دهم .
 من قادر هستم ده سال مقاومت کنم، خدا با ما است، میگویند که مایاغی هستیم،
 خیر، ما یاغی نیستیم و نظر سوئی نسبت به شاه نداریم و چنانچه او با خواسته های
 ما موافق نباشد رژیم جمهوری را اعلام خواهیم نمود .
 این مذاکرات در مقر فرماندهی ستارخان انجام گرفت و در خلال مذاکرات
 صدای تیراندازی شنیده میشد.

در محل انجمن که رفتیم. در خارج یکی از جلسات بمن گفتند:
 «تنها عامل پیدایش نهضت فعلی فشاری است که بر ما تحمیل شده است ،
 ما مخالف شاه نیستیم، ولی او هم میبایستی بانظر موافق به خواسته های ما توجه
 کند. از طرف دیگر این اعمال از فکر شاه تراوش نمیکند، او مردی ناوارد است.
 فکر ایجاد دو مجلس که اعضای یکی از آنها توسط شاه انتخاب شوند از شخص
 او نیست^{۱۲}. این افکار را اروپائیان باو تلقین میکنند، شما از قدرت اروپائیان
 واقفید و ما نمیخواهیم خارجیها در امور ما مداخله داشته باشند و بهمین علت
 در مذاکرات با شاه ما میانجی گری کنسول روس را قبول نکردیم،
 حد اقل خواسته فدائیان تشکیل مجلسی شبیه مجلس منحل شده میباشد.
 اما آیبین فدائیان، انقلابیونی با اندیشه های مخرب وجود دارد؟

محققاً ما بین آنان، حتی یک نفر که دارای اندیشه های مخرب باشد نیست، دلیل این
 مدعا مشاهدات خود من در تبریز است که ناظر تشییع جنازه پرطمطراق یکی
 از اهالی گرجستان بودم که بطور تصادف بقتل رسیده بود. در پشت سر جنازه
 پرچم قرمز رنگی در حرکت بود روی آن بزبان ارمنی و فرانسه نوشته بودند
 «زنده باد دموکراسی سوسیالیستی بین المللی». این پرچم ساخت ارمنی ها یا
 گرجستانی های تندرو کمیته انقلابی قفقاز بود و تبریزی ها چیزی از آن درک
 نمیکردند. زیرا اکثریت مردم ایران افکاری که این کلمات در آن مستتر باشد

۱۲- ولی این اشخاص اشتباه میگردند چون مشروطه ای که توسط مظفرالدین شاه اعطا شده دارای
 دو مجلس است که در عمل از یکی از آنها نامی برده نشده است.

REP. ARAB

LE DIRECTEUR
D. 172 2

Le Capitaine ANSIFER, du 10ème R. d'Infanterie,
à Monsieur RAYMOND LECOMTE, Ministre de France en Perse.

Téhéran, le 14 Octobre 1906

Monsieur le Ministre,

Sur le désir que vous m'en avez exprimé, j'ai l'honneur de vous adresser le présent rapport relatif aux événements dont Tauris a été le théâtre et dont j'ai été en partie témoin. Tauris est depuis longtemps le principal centre des idées progressistes en Perse. Sa population en majorité turque, bien que Shite et très-rigoriste, est plus capable d'émancipation que celle de toute autre province de l'Empire. Parmi les causes du mouvement qui vient de se produire, il faut noter les sentiments de haine contre le SHAH, qui s'est fait abstenir par ses exécutions dans tout l'Azerbaïdjan, pendant qu'il gouvernait cette province comme Vahidi (prince héritier), et le voisinage du Caucase, si agité en ce moment.

Durant les mois de Juin (H), la population attendait fidèlement les événements qui se passaient à Téhéran. Le 14 Juin, l'Andjouan Syaliste (S), sachant le Parlement renoué, envia des

(1) Le plupart des renseignements qui suivent, jusqu'à la date de mon arrivée à Tauris, (14 Septembre) ont été fournis par M. Vasselot, vice-Consul de France à Tauris.

(2) Andjouan Syaliste - Assemblée provinciale créée dans la ville principale de chaque province.

Andj. vilayets - as. urbaines créées dans les villes importantes
Andj. ordinaires - clubs politiques de quartiers formés spontanément.

صفحه اول گزارش سروان آثرنی یور

En transmettant ce rapport à votre département, j'ai l'honneur de vous prier, Monsieur le Ministre, de bien vouloir demander à ce qu'il soit communiqué à M. le Ministre de la Guerre et à M. le Président du Comité de l'Asie Française, pour lequel j'accomplis la mission actuelle.

Amiquieu



J'ai senti que devant tous ces combats, la fièvre de chaque côté est extraordinairement restreinte. Si, depuis le 29 juin, il y a eu de tout parmi les Italiens et surtout à Blasin, c'est tout. Aucun hôpital n'a été installé. Le blessé se soignant chez eux, ou cela se passe au cas où, les soins français et les dépenseurs de la mission américaine se le réservent à son profit. Quelqu'un a-t-il été le porteur de nouvelles? Elle sera un peu supérieure à celle de Fedale; mais j'ai très mal renseigné pour moi tous ces chiffres. Les dépenses ont certainement été les plus hautes, par exemple, le 7 et 10 septembre, ont peut-être été les plus élevées (le 7 et 10 septembre 300) - Il y a eu des dépenses de nourriture, de vêtements, de camp, etc. etc. etc. sur un seul point! J'aurais pu n'en avoir qu'un seul à peine pour être à peu près sûr.

ندارند. ولی جای نگرانی است. زیرا ممکن است افکار این اشخاص (ارمنی‌ها، گرجی‌ها) روی ایرانیان اثر گذاشته و آنانرا بسمت افکار مخرب بکشاند. و نکته‌ایکه لازم است بآن تکیه کرد نفرتی است که ایرانیان نسبت به روسیه دارند. نقش ژنرال لیاخوف هنگام بمباران مجلس سبب نفرت مردم شده و عمل کنسول روس در تبریز خشم اهالی را تشدید نموده است. دولت روسیه که قبل از این مورد نفرت ترک‌های عثمانی بود، حال بانقشی که در ایران اجرا میکند مورد انزجار ایرانیان قرار خواهد گرفت، البته او خود داند و عملش، ولی موضوع مهم اینست که دولت روسیه به همراهی خود سایر دول اروپا راهم در مظان اتهام و مورد انزجار مردم قرار میدهد، زیرا، دولتین فرانسه و انگلستان^{۱۳} بواسطه روابط و موافقتنامه‌هایی که بادولت ایران دارند از مداخله در امری که مورد توجه خاص دولت مرکزی است خودداری میکنند، و دولت روسیه بمنزله نماینده و عامل دول اروپا رفتار مینماید. به تصور ایرانیان، دول اروپا بادولت روسیه همفکر و همگامند و این تصور نهضت آنان را که در اصل نهضتی سیاسی و اجتماعی است، به تنفر و بیزاری از خار جیان تبدیل مینماید. یعنی چیزی که در این چندماه قابل پیش بینی نبوده است.

فدائیان خود را مورد قبول و پشتیبانی اخلاقی در تمام ایران میدانند و ادعا میکنند که ملت ایران آرزوی فتح و پیروزی آنها را دارد. این ادعا در مورد تبریز و ارومیه صادق است و من در این نواحی اشخاصی را که آرزوی موفقیت را نداشته باشند ندیده‌ام. حتی در ارومیه که ابداً مقاومتی در مقابل حکومت نکرده بودند این تمایل مشهود میشود. این مطلبی است که من از خودم میپیرسم. بچه دلیل اکثریت مردم تبریز، با وجود اینکه قلباً موافق حکومت نیستند و اورد مبارزه نمیشوند».

۱۳- مهلدا یادآور میشود که نایب کنسول انگلیس در تبریز مخفیانه از شورشیان که آنها را «طرفدار ملت» میخواند حمایت میکرد. نویسنده

۱۴- ارومیه نام قدیم شهرستان رضائیه میباشد (مترجم)

قبلا دیدیم که فدائیان هر نوع مداخله خارجی را درمذاکره با دولت مرکزی قبول نکرده‌اند. ولی مشکل بنظر می‌آید که خود را بی‌نیاز از میانجی بدانند، چون بالاخره بایستی متار که کرد و به نحوی به جنگ خاتمه داد. آنها به روسیه مشکو کند و به انگلستان هم که در جنوب ایران نفوذ دارد بی‌اعتماد هستند و قدرتی که بی‌اعتمادی ایجاد نکرده است دولت فرانسه می‌باشد که معروفیت او بعلت زبان، بیشتر از سایر دول می‌باشد. آنها ملت فرانسه را باهمت تر می‌دانند و می‌گویند فرانسه تنها کشوری است که در ایران چشم‌داشتی ندارد و همین امر خالی از اهمیت نمی‌باشد.

آقای وزیر مختار، گزارش حاضر را تقدیم عالی مینمایم و استدعا دارم آنرا برای وزیر جنگ و همچنین برای ریاست کمیته آسیائی دولت فرانسه که این مأموریت از طرف کمیته مذکور بمن محول گردیده است ارسال فرمائید.

امضاء - آنژی نیور

اضافه میکنم که در تمام مدت این زد و خوردها تلفات طرفین بینهایت محدود بوده است، چنانکه بعد از ۲۳ ژوئن. فدائیان ۶۰ نفر کشته و بهمان تعداد زخمی داشتند و بس. بیمارستانی وجود نداشت مجروحین در منازلشان تحت درمان قرار می‌گرفتند، تعدادی هم بدرمانگاههای آمریکائی مراجعه کرده یا نزد زنان تارک دنیای فرانسوی رفته و به رایگان تحت درمان قرار می‌گرفتند طرفداران شاه کمی بیشتر از فدائیان تلفات داشتند و برای من تعیین تعداد دقیق آنها مقدور نیست ولی محققاً تلفات قابل ملاحظه از دست ما کوئی بوده است که در روزهای ۱۰ و ۹ سپتامبر تعدادی از افراد خود را از دست دادند (فدائیان تلفات ما کوئی ها را ۳۰۰ نفر گفته‌اند). معذرا تعداد تلفات طرفین در مقابل مهماتی که مصرف شده است خیلی ناچیز می‌باشد.